

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ویجی پراشاد
فرستنده: طاهر باختری
۱۶ جنوری ۲۰۲۵

داکتر ویکتور فرانکنشتاین هیولای خود را نفی می کند

خبرنامه دوم (۲۰۲۵)



حتی زمانی که واقعیت های تاریک جنگ و گرسنگی تهدید می کنند که نور انسانیت را کم رنگ کنند، رقص جرقه سرخ مبارزات ما مسیر پیش رو را روشن می کند.

دوستان عزیز،

با سلام از دفتر تریکونتیمنتال: مؤسسه تحقیقات اجتماعی.

تعداد بسیار اندکی از انسان ها شانس رفتن به اعماق اقیانوس های جهان را داشته اند. عمیق ترین نقطه چنین مکانی – ۱۱ کیلومتر زیر سطح بحر در عمیق ترین نقطه آن – گودال ماریانا است که درست در شمال ۶۰۷ جزیره ایالات فدرال میکرونزی در اقیانوس آرام واقع شده است (در مقایسه، ارتفاع قله اورست تقریباً نه کیلومتر بالاتر از سطح بحر است). در آنجا، در اعماقی زیر شش کیلومتر که به منطقه هادال معروف است، نوری وجود ندارد. به آن منطقه هادال گفته می شود که از هادس، خدای یونانی باستان جهان زیرین گرفته شده است. در اثر پرسین های آیسخولوس، گروه کر

می خواند: «هادس، خدای همه گیر، همه چیز را در چنگال خود می گیرد و هرگز آنها را رها نمی کند». اعماق با ترس پر می شود، تاریکی زیر تقریباً دروازه ای به جهنم آتشین هادس است.

کاوشگرانی که به عمیقترین نقاط کف اقیانوس در تحت البحرهای مختلف رفته‌اند، گزارش می‌دهند که در زیر شش کیلومتری واقعاً تاریکی مطلق حاکم است. اما حتی در عمیقترین آب‌ها، آنها شاهد فلاش‌های نور بودند و سپس متوجه شدند که موجودات اعماق ابحار نور خود را ساطع می‌کنند (زیست‌تابندگی) تا با تولید لوسیفیرین (مولکولی نورساطع‌کننده) و لوسیفراز (آنزیمی)، که هر دو از کلمه لاتین «آورنده نور» گرفته شده‌اند و با هم تعامل دارند و فوتون تولید می‌کنند، شریک جذب کنند یا برای شکار غذا جلب نظر کنند. در واقع، یک مطالعه جدید اکنون به ما می‌گوید که هفتاد و شش درصد از این موجودات اعماق ابحار دارای این توانایی هستند. برخی از آنها به اندازه جلبک‌های تک سلولی کوچک هستند که با چشم انسان قابل مشاهده نیستند در حالی که برخی دیگر به بزرگی ماهی مرکب غول پیکر هستند که می‌توانند تا سیزده متر طول داشته باشند. موجودات منحصر به فردی در این اعماق بزرگ وجود دارند، بسیاری از آنها تکامل یافته‌اند تا نه تنها با تاریکی بلکه با فشار شدید آب نیز سازگار شوند (۱۶۰۰۰ پوند بر اینچ مربع یا psi در مقایسه با حدود ۱۴.۷ psi در سطح بحر). آنها توسط انسان‌هایی که به دلیل عجیب بودن آنها را می‌بینند، نام‌های خارق‌العاده‌ای دریافت کرده‌اند: کوسه گابلین، اختاپوس دامبو، ماهی مرکب خون‌آشام، کرم‌های زامبی، ماهی تیره‌نی نیمه برهنه. کلید بقای آنها نه تنها در چشم‌ها و دهان‌های خارق‌العاده آنهاست، بلکه در نوری است که برای مبارزه با تاریکی تولید می‌کنند.

مبارزه برای بقاء، تاریخ طبیعی و بشری را بر روی زمین تعریف می‌کند. هیچ حیوان یا گیاهی در برابر هیچ مشکل عجیبی که پیش روی آن قرار می‌گیرد، تسلیم نمی‌شود. در سواحل پونپئی، یکی از ایالات فرال میکرونزی، گل‌هایی مانند گل ختمی ساحلی زیبا به رنگ نارنجی، صورتی و قرمز وجود دارند که از خاک شنی بیرون می‌آیند و زمانی که آب بحر روی آنها می‌ریزد، رشد می‌کنند. در سال ۲۰۱۳، شاعر پونپئیایی، امیلینتر کیهلنگ، «جزر و مد» را نوشت که این تاب‌آوری را به تصویر می‌کشد:

جزر و مد، مرا می‌کشد،

یادآور چیزهایی که گم شده‌اند

و چیزهایی که باز می‌گردند.

من در ساحل ایستاده‌ام،

پاهایم در شن فرو می‌رود،

و تعجب می‌کنم که آیا اقیانوس مرا به یاد می‌آورد.

پونپئی در جنگ جهانی دوم بمباران نشد و از آزمایش‌های هسته‌ای که بر روی جزیره اتول بیکنی (۲۳ آزمایش هسته‌ای ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۸) و اتول انویناک (۴۳ آزمایش هسته‌ای بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸) تأثیر گذاشت، هر دو تقریباً ۹۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر دورتر، در امان ماند.

در سال ۱۹۳۴، ژان کوکتو نمایشنامه «ماشین جهنمی» را منتشر کرد. در آن، اراکل دلفی که داستان هادس را می‌داند، به ادیب خردمند می‌گوید: «جهان زیرین چیزی بیش از آینه‌ای از دنیای بالا نیست، جایی که فقط چهره‌های یکسان، سرنوشت‌های یکسان و سایه‌های یکسان را می‌یابیم». اما در واقع، اراکل دلفی اشتباه می‌کرد. در اعماق، نزدیک دروازه‌های هادس، به جای تسلیم شدن در برابر شرایط خود، موجوداتی که در آنجا زندگی می‌کنند – علی‌رغم واقعیت شعار توماس هوبز «جنگ همه علیه همه» یا مبارزه برای بقاء – برای تولید مثل یا حفظ خود، نور درونی خود را تولید

می‌کنند.

وقتی در مورد فراوانی این حیوانات زیست‌تاب در عمیق‌ترین نقاط اقیانوس خواندم، بیشتر تحت تأثیر مفاهیم استعاری آن قرار گرفتم تا مفاهیم تکاملی: آیا درخشندگی آنها صرفاً یک واکنش بیوکیمیایی است یا می‌توان آن را به عنوان تاب‌آوری خواند؟

پرونده شماره ۸۳ (دسامبر ۲۰۲۴)، «مفهوم غلط پوپولیسم و دشواری‌های پیش روی چپ: تحلیل مقطعی سیاست در شمال اطلس» از سوی تریکون‌تیننتال: مؤسسه تحقیقات اجتماعی منتشر شده است.

با پیروزی انتخاباتی ترمپ، نگرانی‌ها در مورد افزایش قدرت راست افراطی در سطح جهانی شدت گرفت. این نگرانی، به ویژه در میان طرفداران لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی، به عنوان تهدیدی جدی برای آینده بشر مطرح شد. با این حال، مهم است بدانیم که موضع‌گیری‌های تند و سرکوبگرانه‌ای که در بسیاری از کشورهای جهان شاهد آن هستیم، تنها محدود به اقدامات افرادی مانند ترمپ نیست. این رویه‌ها ریشه در سیاست‌های کلی ایالات متحده و متحدانش در قبال کشورهای در حال توسعه دارد. ترمپ در سال ۱۹۶۶، یک سال پس از استفاده ایالات متحده از بمب‌های اتمی در هیروشیما و ناکازاکی متولد شد. زمانی که او کودک بود، ایالات متحده به شبه‌جزیره کوریا (۱۹۴۵) حمله کرد و در انتخابات در کاستاریکا (۱۹۴۸)، سوریه (۱۹۴۹)، ایران (۱۹۵۳) و گواتمالا (۱۹۵۴) مداخله کرد. ترمپ مطمئناً با توافقنامه‌های ابراهیم (۲۰۲۰) زمینه را برای تجاوز منطقه‌ای اسرائیل فراهم کرد، اما او دستور انتقال سیستم‌های تسلیحاتی خطرناک به اسرائیل برای جنگ نسل‌کشی آن را امضاء نکرد و تنها نیروی موجود در شمال اطلس متعهد به دفاع از سرمایه‌گذاران خود نیست.

ترمپ محصولی از توافق نئولیبرالی است. او مانند هیولای فرانکنشتاین است. ادعای او درباره این که یک میلیاردی خودساخته است، به همان اندازه واقع‌گرایانه است که ادعایش درباره این که یک سیاستمدار خودساخته است: در هر دو عرصه، نیروهای بسیار بزرگتر از او، او را به جلو راندند. زمانی که لیبرال‌های قدیمی و بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها تعهدات خود به رفاه عمومی و خیر همگانی را کنار گذاشتند و با اشتیاق به سمت نئولیبرالیسم رفتند، محبوبیت خود را در میان بخش‌های وسیعی از رأی‌دهندگان در شمال آتلانتیک از دست دادند. این لیبرال‌های قدیمی و برخی سوسیال دموکرات‌ها از دولت برای انتقال بخش عظیمی از مازاد به سمت خلق میلیاردی‌ها استفاده کردند و سپس در دنیای آنان به کار پرداختند. با از دست رفتن پایگاه توده‌ای خود، طبقه حاکم به طور دیوانه‌واری به دنبال راهی برای حفظ هژمونی انتخاباتی خود گشت.

این تلاش به معنای نابودی هرگونه احتمال احیای رفاه‌گرایی از طریق جناح چپ میانه بود (توطئه علیه برنی سندرز و جرمی کوربین نمونه‌هایی از این است)، و سپس یافتن کاندیداهایی که حاضر باشند هر چیزی بگویند تا یک پایگاه جدید را بسازند و نظم دهند (البته به شرطی که این کاندیداها، مانند ترمپ، به ساختارهای سخت‌گیرانه استخراج مازاد از کار اجتماعی اکثریت به نفع حساب‌های بانکی اقلیت متعهد بمانند)

به مرور زمان، ترمپ و دیگران از جناح راست افراطی، که از نوع خاصی هستند، به دلیل ناتوانی در عمل به وعده‌هایشان، محبوبیت خود را در میان پایگاه توده‌ای خود از دست خواهند داد. وقتی این اتفاق بیفتد، طبقه حاکم، فرانکشتاین‌های سرمایه‌داری، چهره دیگری را پیدا خواهند کرد که توده گمراه‌شده را مجذوب خود کند، در حالی که به ظلم به کارگران و کشاورزان جهان ادامه می‌دهند.

منتقدان لیبرال می‌پرسند: ریاست‌جمهوری ترمپ چه معنایی برای جهان خواهد داشت؟ پاسخ واقعی این است: توافق نئولیبرالی چه معنایی برای جهان داشته است؟ وقتی «شر کمتر» توافق نئولیبرالی – بایدن در ایالات متحده، استارمر در بریتانیا، مکرون در فرانسه، شولتز در المان (و تا پایان تأسفیبار دوران سیاسی‌اش، تروودو در کانادا) – به طور کامل در جنایتی جاری همدست هستند، بعید است ترمپ بتواند چیزی بدتر از این انجام دهد. فراتر از «تمام کردن کار» در غزه، همان‌طور که او و همراهانش وعده داده‌اند، شاید تنها چیزی که باقی مانده، اجرای نابودی کامل نژاد بشر و کره زمین به سبک دکتر استرنج‌لاو باشد.

اما حتی در موضوع نابودی سیاره، شرکت‌های عظیم نئولیبرالی چه کاری کرده‌اند جز ارتکاب بوم‌کشی و نادیده گرفتن شواهد فاجعه اقلیمی؟ این نیروهای نئولیبرال ادعای حمایت از اشکال مختلف لیبرالیسم، مانند آزادی بیان، را دارند، اما همین لیبرال‌های قدیمی و سوسیال دموکرات‌های سابق در دنیای آتلانتیک بودند که قدرت‌های گسترده‌ای را به نام مبارزه با تروریسم به نیروهای سرکوبگر دادند و این قدرت‌ها را به کسانی – مانند ترمپ – سپردند که ذاتاً مخالف آزادی بیان و تجمع هستند.

لیبرال‌های قدیمی و سوسیال دموکرات‌های سابق خواهند گفت که حداقل آن‌ها پدرسالار یا نژادپرست نیستند، اما حتی در این زمینه نیز کارنامه آن‌ها فاجعه‌بار است: نرخ اخراج مهاجران در ایالات متحده تحت ریاست‌جمهوری لیبرال به اندازه یا حتی بیشتر از دوره محافظه‌کاران است، و لیبرال‌های قدیمی و سوسیال دموکرات‌های سابق تقریباً هیچ کاری برای دفاع از حقوق زنان انجام نداده‌اند، حقوقی که بیشتر به یک شعار تبلیغاتی بدل شده تا یک عرصه واقعی مبارزه. این دقیقاً همان نکته است: نه لیبرال‌های قدیمی و سوسیال دموکرات‌های سابق، و نه جناح راست افراطی از نوع خاص، قادر به گسترش عرصه مبارزه نیستند. این شرایط فضایی را برای کارگران ایجاد می‌کند تا با اطمینان و وضوح وارد این عرصه شوند و سیاستی برای رهایی از چنگال سرمایه‌داری شکل دهند و به آن‌ها امکان می‌دهد نبرد ایده‌ها را عمیق‌تر کنند و پرسش‌هایی برنامه‌محور مطرح کنند که به دنبال حل مشکلات واقعی باشند، نه فقط تلاش برای ایجاد تشکل‌های انتخاباتی به منظور شکست جناح راست.

من نمی‌توانم آن موجودات اعماق ابحار را از ذهن بیرون کنم. در بخشی از رمان فرانکنشتاین اثر مری شلی، هیولا می‌گوید که اگر چه «باید آدم [خالقش] باشم»، اما «در واقع فرشته سقوط کرده‌ام» (یعنی لوسیفر). نام لوسیفر – همانند لوسیفرین و لوکسیفر – از واژه لاتین به معنای «آورنده نور» گرفته شده است. این واژه برای اولین بار در ترجمه‌ای در اواخر قرن چهارم از کتاب مقدس عبری به عنوان ترجمه‌ای از عبارت عبری Heilel یا «درخشان» ظاهر شد، اما تا زمانی که در بهشت گمشده جان میلتون (۱۶۶۷) ظاهر نشد، به فرشته سقوط کرده نسبت داده نشد.

آیا ممکن است هیولاها، حاملان جناح راست افراطی از نوع خاص – مانند ترمپ – نیز تا حدی «آورندگان نور» لوسیفری باشند که تناقضاتشان به ما کمک می‌کند تا فریب‌های توافق نئولیبرالی را بهتر ببینیم؟ آن‌ها می‌توانند چنین کاری انجام دهند، اما آن‌ها و بقیه هیولاهای جهان شمال آتلانتیک نمی‌توانند چیزی بیش از این انجام دهند. آن‌ها شبیه موجودات اعماق ابحار نیستند. پیروان آن‌ها لحظه‌ای با کاریزمایشان هیجان‌زده می‌شوند اما بزودی از شکست‌هایشان به لرزه درمی‌آیند. این توده‌ها به کجا خواهند رفت وقتی علاقه‌شان به جناح راست افراطی از نوع خاص را از دست دهند؟ واقعیت‌های تلخ جنگ و گرسنگی، امکان روشنائی درونی را برای بسیاری از انسان‌ها که به نظر می‌رسد جرقه‌ای در چشمانشان که وعده‌ای برای روشن کردن مسیر آینده دارد، از دست داده‌اند، تیره کرده است.

اما آن نور نمی‌تواند خاموش شود. همیشه یک جرقه نور وجود دارد. شاعر هائیتی، پل لاراک (۱۹۲۰-۲۰۰۷)، به شکلی سوررئال از این انفجارهای کوتاه نور در رقص موجودات و گل‌ها در اعماق آب‌ها در شعر «مردن» که در مجموعه ۱۹۷۹ او، سلاح‌های روزمره: شعر روزمره آمده است، نوشته است:

موج سایه آن‌ها را به هیچ‌انگاری کشاند؛

به اعماق دریا، جایی که میان مرجان‌ها آرام گرفتند؛

که مانند گل‌های رز باز می‌شوند، رقص سرخ و درخشان ماهیان؛

بقایای زنگزده کشتی‌ها، تجمل پوچ شن‌ها.

آن رقص سرخ درخشان ماهیان، اعتراض ما برای جهانی نو است.

با احترام،

ویجی

۱۵ جنوری ۲۰۲۵